

| | |
|---|----------------------------------|
| ماه پیش در پیشگاه بیانی آید برون | کمال این کس و دست خاتم النبیین |
| چون فلاطون از قلم صهبان غریب | از دهنها که گویند فی آید برون |
| از تخته خنده بچی آید برون | شیر دلی از صفی سبب آید برون |
| چون بر بال و پر از اصفی آید برون | چون بر بال و پر از اصفی آید برون |
| <p>ان جواب استغفار صای که میگوید</p> <p>بچسبکی از فکوس سودا غر آید برون</p> | |
| چند بادریا فرس خیزند جان ناز | دزدین بک نازند خدایان |
| دانشگر در خاک کسب از نمان | ادعوان از رتبه اصفی که نمان |
| از حسیب آید بیستی خرد جوان | نیرشته را کل بران میسکند |

| | |
|---|-------------------------------|
| اختیار کرد بی اختیار داد اندر | بخط فرمان او تا بسز نامده |
| چو بگرد لاله که بر چشم بدید | چنانچه برین در کام از نظر آید |
| <p>ان جواب استغفار صای که میگوید</p> <p>چون غلام عظم کرد عالم از چای کن</p> | |
| دلبر خورده جان نماند خالی کن | چو شیشه که بچسب آید بر زمین |
| بگردن در جهان در خرد جان کن | دماغ خویش تیر از خیال طبل کن |
| زبان برب لایم کند جریبان | علاج ما که نماند در انقباض |
| <p>بهر طاعت که در صیانت از تو است</p> <p>بکعبه روی دل خویش را متعال کن</p> | |

اختیار